

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث به اینجا رسید که به عنوان اشکال سوم بر فرمایش مرحوم شیخ این است که این تفصیلی که مرحوم شیخ داده‌اند که ما در مواردی که شک در قاطع داریم، استصحاب جریان دارد اما در مواردی که شک در مانع داریم استصحاب جریان ندارد، فرمودند ما وقتی هیئت اتصالیه یا قابلیت را استصحاب می‌کنیم این استصحاب در آنجایی که این زیاده به عنوان قاطع برای ما مشکوک است اثر دارد، وقتی استصحاب می‌کنیم هیئت اتصالیه را، معنای هیئت اتصالیه این است که این زیاده لیس بقاطع، اما اگر ما شک در مانع داریم استصحاب هیئت اتصالیه لا ینفع، ما وقتی نمی‌دانیم آیا این مانع است یا مانع نیست، مانع هیچ ارتباطی با هیئت اتصالیه ندارد، چطور می‌توانیم استصحاب هیئت اتصالیه اثبات کنیم که این زیاده عنوان مانع را ندارد، این فرمایش مرحوم شیخ است که قبلاً هم توضیح دادیم و شیخ فرمودند فرق بین مانع و قاطع این است که مانع عدمش به نفسه شرط است اما قاطع عدمش از باب حفظ جزء صوری و آن صورت صلاة شرطیت دارد.

تنقیح محل بحث

پس فرمایش مرحوم شیخ اینجا باید یک مقدار بحث کنیم که اصلاً آیا ما در باب صلاة سه تا عنوان داریم یک عنوان قاطع، یک عنوان مانع و یک عنوان ناقض، یا اینکه نه، اینها همه‌اش یک عنوان واحدند، ما سه تا عنوان نداریم. حدث را هم می‌توانیم بگوئیم قاطع مانع ناقض، ما سه تا عنوان نداریم، آنهایی که خواستند تعدد عنوان درست کنند باید اثبات کنند که ما در نماز علاوه بر این اجزاء ظاهری یک جزء دیگری داریم که مربوط به صورت صلاة است و از این جزء صوری تعبیر به هیئت اتصالیه باید بشود.

اینجا دو تا بحث واقع می‌شود، یکی اینکه آیا هیئت اتصالیه امکان ثبوتی دارد یا نه؟ اصلاً ثبوتاً ما چیزی به نام هیئت اتصالیه را ممکن می‌دانیم یا نه؟ بعد از اینکه روشن شد که هیئت اتصالیه ممکن است باید برویم در مقام اثبات که ببینیم در مقام اثبات آیا این هیئت اتصالیه دلیلی برایش داریم یا نه؟ مرحوم نائینی اصلاً بحث از مقام ثبوت نکرده و عمده‌ی بحث را آورده در مقام اثبات، اما مرحوم محقق اصفهانی امکان ثبوتی را مورد مناقشه قرار داده، فرموده اصلاً ما یک جزئی بخواهیم داشته باشیم به نام هیئت اتصالیه، این ثبوتاً محال است. اصلاً وقتی ثبوتاً محال شد، نمی‌آئیم دنبال اینکه ببینیم آیا دلیل در مقام اثبات دارد یا ندارد.

کلام مرحوم اصفهانی در بحث

حالا چرا مرحوم اصفهانی می‌فرماید ثبوتاً محال است ایشان می‌فرمایند در هیئت اتصالیه دو احتمال یا دو معنا وجود دارد یک

معنایش مستلزم محال است و استحاله دارد، معنای دومش محال نیست اما لا ینفع و لا یجری، می‌فرماید شما اگر در نماز بخواهید یک هیئت اتصالیه‌ای را تصویر کنید یعنی بگوئید نماز غیر از تکبیرة الاحرام، قرائت، رکوع و سجود یک جزء دیگری دارد به نام هیئت اتصالیه.

می‌فرماید اگر مراد از این هیئت اتصالیه هیئت اتصالیه‌ی واقعی باشد یعنی واقعاً در این اجزاء یک هیئت اتصالیه‌ای هست هذا محال، برای اینکه هیئت اتصالیه واقعی حقیقتش حرکت است، یعنی ما وقتی می‌گوئیم یک جا اتصال وجود دارد یعنی آنجا واقعاً حرکت وجود دارد، از یک جا تا یک جای دیگر من المبدأ إلى المنتهى.

می‌فرمایند حرکت در مقوله‌ی واحده ممکن است اما حرکت در یک فعلی که از مقولات مختلفه تشکیل شده محال است. اگر فقط در مقوله‌ی کم باشد، حرکت هست، در مقوله‌ی کیف باشد حرکت هست، عین باشد، متی باشد، یکی از آن مقولات دهگانه باشد، در هر مقوله‌ای از مقولات به صورت استدلالی حرکت ممکن است اما اگر یک فعلی هم کم دارد و هم کیف دارد، بین اینها نمی‌شود بیائیم مسئله‌ی حرکت را مطرح کنیم.

ایشان می‌فرماید اگر بگوئیم یک عملی مرکب از مشی، کلام و اکل است، بگوئیم بین اینها حرکت وجود دارد یعنی اتصالی بین اینها واقعاً وجود دارد که حقیقتش را همان حرکت تشکیل می‌دهد می‌فرماید این محال است، اینها مقولات مختلفه است. در مقوله‌ی زمان حرکت خودش هست، در مقوله‌ی عین و مکان حرکت است، در کیف و کم حرکت هست، اما اگر چنین چیزی مرکب از چند مقوله شد حرکت بین این مقولات، بگوئیم یک حرکت، یک اتصالی بین این مقولات مختلفه به عنوان الحركة وجود دارد می‌فرمایند این محال است.

حرکت جوهری را ممکن است بگوئیم ذاتش در همه چیز موجود است و ذاتش هم فرقی نمی‌کند اما این حرکتی که در اعراض هست، ماهیّت و حقیقتش در هر عرضی با حرکت دیگر فرق دارد و لذا این حرکت را ما نمی‌توانیم صادق بر حرکت در عرض دیگر بدانیم و بالعکس، هر عرضی یک حرکت خاص خودش را دارد. ایشان می‌گویند اگر مراد هیئت اتصالیه‌ی واقعی باشد، این هیئت غیر از حرکت چیزی نیست و در جای خودش ثابت شده که حرکت در مقولات عرضیه فقط هر حرکتی در مقوله‌ی خودش معنا دارد، حرکت بین مقولات متعدده و مختلفه معنا ندارد و چون نماز از مقولات مختلفه است لذا نمی‌شود هیئت اتصالیه‌ی واقعی را از اول نماز تا آخر نماز تصویر کنیم.

احتمال دوم در هیئت اتصالیه

احتمال دوم هیئت اتصالیه‌ی اعتباریه است، این هیئت یعنی شارع آمده وراء این اجزاء موجود یک جزئی را به نام هیئت اعتبار فرموده، یک هیئت اتصالیه‌ای را اعتبار کرده بعد می‌فرمایند وقتی شارع اعتبار می‌کند موضوع این اعتبار چیست؟ موضوع این اعتبار عدم وجود القاطع است، شارع می‌گوید اگر قاطع نیاید این هیئت وجود دارد، اگر قاطع آمد این هیئت نیست. مرحوم اصفهانی می‌فرماید همین را دقت کنید می‌گویید اعتبار می‌کند هیئت اتصالیه را موضوعش عدم القاطع است، سؤال: وقتی قاطع آمد این هیئت اتصالیه از اول از بین می‌رود یا از حالا به بعد از بین می‌رود.

می‌فرمایند وقتی شما می‌گوئید موضوعش عدم القاطع است به این معناست که وقتی قاطع آمد این هیئت از اول موجود نبوده و از اول از بین رفته. در حالی که آنچه شما دنبالش هستید این است، این هیئت اتصالیه تا حالا بوده و الآن نمی‌دانیم استمرار دارد یا نه؟ شما با استصحاب می‌خواهید استمرارش را درست کنید، در حالی که با وجود مشکوک القاطعیه شک می‌کنید از اول آیا هیئت اتصالیه بوده یا نبوده؟ و شک شما برمی‌گردد به شک در اصل حدوث، یعنی این بیان برای هیئت اتصالیه نتیجه‌اش این است که شک شما برمی‌گردد به شک در اصل حدوث این هیئت اعتباریه، این استصحاب اینجا اصلاً جریان ندارد.

این تعبیر الزیاده الماحی لصورة الصلاة، نماز یک صورت دارد و قاطع ماحی نیست! یعنی یک صورت برای نماز داریم که این فعل ما محو کننده‌ی این صورت است، نمی‌توانید بگوئید بین رکوع و سجود محو شد و بقیه هنوز محو نشده، شما وقتی قاطع را در آخرین جزء نماز هم آوردید این صورت کشف از این می‌کند که از اول موجود نبوده. این بیان مرحوم محقق اصفهانی که در صدد این است که بگوید چیزی به نام هیئت اتصالیه لا یمکن، اگر مراد هیئت اتصالیه‌ی واقعیه باشد که استحاله دارد، هیئت اتصالیه‌ی اعتباریه باشد که به دردتان نمی‌خورد چون برمی‌گردد به شک در حدوث و دیگر قابلیت استصحاب را ندارد^[1].

کلام مرحوم صاحب منتقی در بحث

اینجا صاحب کتاب منتقی(علیه الرحمه) در اشکال بر مرحوم محقق اصفهانی گفته ما یک معنای سوم و یک احتمال سومی در هیئت اتصالیه می‌دهیم و آن هیئت اتصالیه‌ی عرفیه که یک امر واقعی است نه اعتباری. بیان ایشان این است که عرف می‌آید از این توالی اجزاء و تعاقب اجزاء یک وحدتی را استفاده می‌کند و اینها را به منزله‌ی شیء واحد در نظر می‌گیرد، خود نفس توالی اجزاء، این جزء باید پشت سر این جزء بیاید، تعاقب و توالی طوری است که عرف می‌گوید این به منزله‌ی فعل واحد است، عرف یک صورت واحد را برایش در نظر می‌گیرد.

بعد می‌فرمایند پس هذا - یعنی صلاة - مجموعش واحد به نظر العرف، مجموع این اجزاء یک وحدت عرفیه دارد بعد ایشان می‌فرماید این وحدت واقعی است نه اینکه وحدت اعتباری باشد تا آن اشکالی که شما مطرح کردی! لذا این معنای سومی که ایشان می‌گوید ما مطرح می‌کنیم نه معنای محالی است و نه برمی‌گردد به آن معنای اعتباری که شما ذکر کردید و اگر طبق این معنا، اگر قاطع آمد از همان جا این وحدت می‌شکند، نمی‌گوئیم از اول شکسته می‌شود، اگر ما این وحدت را یک جزء صوری اعتباری بگیریم، موضوعش را هم عدم القاطع بگیریم وقتی قاطع آمد می‌گوئیم پس این جزء صوری از اول نبوده، اما اگر این وحدت را یک امر عرفی واقعی گرفتیم، عرف می‌گوید این فعل به منزله‌ی شیء واحد است حالا هر جا شما آمدید قاطع را آوردید از همان جا به این مسئله‌ی استمرار ضربه وارد می‌شود، یعنی تا حالا به منزله‌ی واحده بوده و از حالا به بعد استمرار از بین می‌رود و در نتیجه در موردی که شما در زیاده شک دارید می‌گوئید تا حالا این وحدت موجود بوده از حالا به بعد ما استصحاب می‌کنیم بقاءش را.

بعد می‌فرماید این معنایی که ما می‌گوئیم «یمکن استفاده ارادته من حکم الفقها ببطلان الماحی بالفعل الماحی لصورتها»، می‌فرماید این معنا از فقها استفاده می‌شود چون فقها گفته‌اند فعل ماحی صورت صلاة، مثل سکتی طویله، حالا یک کسی بخواهد خیلی عرفانی نماز بخواند در نمازش سرش را کج می‌کند و نیم ساعت فکر می‌کند، این نمازش باطل است چون ماحی صورت صلاة است، در حالی که ما در هیچ روایتی نداریم که سکتی طویله موجب بطلان نماز است، فقها این نماز را دارند که الفعل الماحی لصورة الصلاة مبطل و روایتی هم نداریم، یعنی یک روایت نداریم که ماحی صورت صلاة مبطل است! اجماع هم بر این معنا تقریباً قائل شده که ماحی صلاة مبطل است، ایشان می‌فرماید این را از کجا استفاده کردند با اینکه روایتی نداریم، معلوم می‌شود که این مطلبی است که عرف می‌فهمد، عرف در اینجا یک وحدتی را بین اجزاء نماز استفاده می‌کند و این وحدت با این ماحی از بین رفته.

توضیحات استاد در مورد هیئت اتصالیه

بحث را اینطوری مطرح می‌کنیم؛ احدی در ما نحن فیه ادعای هیئت اتصالیه واقعیه را ندارد، این یک. و همچنین هیچ یک از عبارات فقها که بگویند ما یک هیئت اتصالیه‌ی اعتباری داریم، به این معنا که شارع آمده یک جزء صوری را و رای این اجزاء اعتبار کرده مستقلاً، این را خوب داشته باشید بعداً در جواب مرحوم محقق نائینی هم از این مطلب استفاده می‌کنیم. وقتی ما

عبارات فقها را که من خیلی از عبارات را دیدم، در هیچ یک از عبارات فقها فقیهی بگوید شارع یک جزء صوری را وری این اجزاء اعتبار کرده که بشود هیئت اتصالیه اعتباریه، تا این اشکال مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه) پیش بیاید، این را هم نمی‌گویم. آنچه هست که اصلاً یک مقداری باید اول منقح شود و بحث دنبال شود این است که ما معنی بالهیئة الاتصالیه، اصلاً معنای هیئت اتصالیه چیست؟ معنایش این است که خود عرف - آن هم عرف متشرعه و نه عام - بین نماز و بقیه‌ی واجبات یک فرقی می‌گذارد.

من این را از عبارتی که در نهایت التقرير مرحوم والدمان (رضوان الله تعالی علیه)^[2] از مباحث مرحوم آقای بروجردی در جلد دوم در بحث قواطع، اصلاً یک بحثی دارند به نام بحث قواطع صلاة، آنجا این تعبیر را مرحوم آقای بروجردی می‌آورند، از مرحوم حاج آقا رضای همدانی در مصباح الفقیه، «و هو معهودية التنافي لدى المتشرعة من الصدر الأول بين الصلاة و سائر الأعمال الخارجية، بحيث يرون الفرق بين الصلاة و سائر العبادات»، اصلاً متشرعه می‌گویند هیچ عملی غیر از این اجزاء نماز که از آن مرحوم همدانی تعبیر به عمل خارجی می‌کند، هیچ عمل خارجی غیر از این نباید داخل این مرکب بیاید، بعد می‌گویند «و يدلّ على مغروسة - یعنی قطع شدن - هذا المعنى في أذهان المتشرعة كثرة السؤال في الإخبار عن الأفعال الجزئية التي مسّت الحاجة إلى فعلها في أثناء الصلاة» مثلاً رفتند خدمت ائمه پرسیدند اگر در بین نماز پشه‌ای روی صورتش آمد و این زد کشت، نمازش باطل است یا نه؟ اینها دلیل بر این می‌شود که در ذهن متشرعه این بوده که فعل خارجی نباید در نماز بیاید، این یک بیان است.^[3]

بیان دیگری در حاشیه‌ی عروه وجود دارد از کاشف الغطاء، آنجا مفصل مطرح می‌کند به این بیان که اصلاً هیئت اتصالیه چیست؟ می‌گوید ضرورة أن ليس المراد من الامر بالصلاة ايجاد تلك الاعمال منتشرة بحيث يكفي أن يوجد تكبيرة الاحرام ثم القراءة ثم الفاتحة تا آخر، كيف من انتفع بعد لابد من ايجادها بنحو خاص من الارتباط بحيث تكون له وحدة العرفية و يصدق عليها أنها عمل واحد، فكل ما يكون منافياً لهذه الهيئة و لتلك الوحدة الاتصالية يكون مبطلاً للصلاة و قادحاً، هیئت اتصالیه این است که عرف متشرعه می‌گوید این مرکب و این اجزاء مرکب باید طوری متصل به هم باشد که چیز دیگری نباید در لا به لای اینها، یک فعلی که خارج از اینعلی که خارج از ای مرکب است، اكل، شرب، نوم، حدث، این نباید در داخل این اجزاء قرار بگیرد و این وحدت عرفیه را بهم بزند.^[4]

ما همین فرمایشی که صاحب منتقی دارد را قبول داریم، یعنی در مقابل مرحوم اصفهانی، ولی این فرمایش یک مقدار ناقص است یعنی باید دقیق‌تر هیئت اتصالیه را مطرح کنیم تا بعد برسیم به اینکه آیا یک چیزی به نام قاطع داریم، یک چیزی به نام مانع و ناقض یا خیر؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ منتقى الأصول، ج6، ص: 335؛ و اما الكلام في مرحلة الثبوت: فقد نفى المحقق الأصفهاني إمكان اعتبار الهيئة الاتصالية. بتقريب: ان الهيئة الاتصالية بمعنى محال و بمعنى آخر لا يجدي، إذ لا يكون في البين فرق بين القاطع و المانع. لأنه ان أريد من الهيئة الاتصالية الهيئة الاتصالية الواقعية التي هي عبارة عن الحركة من محل إلى آخر، المعبر عنها بالحركة من المبدأ إلى المنتهى، فهو محال، لأنها - على تقدير كونها في جميع المقولات - انما تكون في مقولة واحدة لا بين مقولات متعددة، كالهيئة الاتصالية الحاصلة بين المشي أو الكلام أو أمثالهما. - و الصلاة - كما لا يخفى - مؤلفة من مقولات متعددة، فلا يمكن تحقق الهيئة الاتصالية الواقعية فيها. و ان أريد منها الهيئة الاتصالية الاعتبارية، بمعنى اعتبار الشارع الاتصال بين هذه الاجزاء على نحو يؤخذ عدم القاطع موضوعاً لهذا الاعتبار: فهو لا يجدي، لأنه مع تحقق القاطع في الأثناء تنفي الهيئة الاتصالية من أول الأجزاء، لانتفاء اعتبارها مع تحققه، لانتفاء موضوعه، و هو عدم القاطع، لا انه يكون هناك اتصال بين الأجزاء السابقة و ينتفي استمراره. و عليه

فمع طرو مشكوك القاطعية لا يجري استصحاب الهيئة الاتصالية للشك في تحققها و حدوثها. فلا يكون هناك فرق بين القاطع و المانع حينئذ، لأن المانع ما كان وجوده مخلا بالعمل بكامله و رافعا لأثر الكل.

[2] □ من واقعاً توصيه می‌کنم اصلاً یک دور این کتاب نهاية التقرير را مباحثه کنید، در سه جلد هست، کتابی است که مرحوم والد ما در سن 19 سالگی نوشته و در سن 24 سالگی در زمان خود مرحوم آقای بروجردی با هزینه‌ای که ایشان داده چاپ شده، حالا این اواخر در سه جلد به صورت جالب چاپ کردیم و منتشر شده.

[3] □ نهاية التقرير، ج2، ص: 390 به نقل از مصباح الفقيه كتاب الصلاة: 411: و هو معهودية التنافي لدى المتشرعة من الصدر الأول بين الصلاة و سائر الأعمال الخارجية، بحيث يرون الفرق بين الصلاة و سائر العبادات، و أنه ليس في الصلاة عمل خارجي بخلاف غيرها من العبادات، و يدلّ على مغروسيّة هذا المعنى في أذهان المتشرعة كثرة السؤال في الإخبار عن الأفعال الجزئية التي مسّت الحاجة إلى فعلها في أثناء الصلاة، كقتل القمل، و البق، و البرغوث، و نفخ موضع السجود، و تسوية الحصى، و غير ذلك.

[4] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 602: ...ضرورة ان ليس المراد من الأمر بالصلاة إيجاد تلك الأعمال منتشرة مبعثرة بحيث يكفي أن يوجد تكبيرة إحرام ثمّ قراءة فاتحة و سورة ثمّ ركوع و سجود كيفما اتفق و بأيّ نحو كان، و لو بنحو الاستقلال، كلّاً بل لا بدّ من إيجادها بنحو خاصّ من الارتباط، بحيث تكون له وحدة عرفيّة و يصدق عليها أنّها عمل واحد، فكلاً ما يكون منافياً لهذه الهيئة و لتلك الوحدة الاتصالية يكون مبطلاً للصلاة، و قادحاً فيها...